



## Originality of Quotation by Word in Shiite Narrations\*

Abolfazl Alishahi Qalejooqi<sup>1</sup>

Bibi Zeinab Hosseini<sup>2</sup>

Fahmiyeh Arjomand Panah<sup>3</sup>

### Abstract

One of the most important issues in the science of principles of jurisprudence and the issue of the significance of words is the authority of the appearances of words, which is the most important in the process of jurisprudential inference. The originality of quotation by words in the narrations of the Infallible Imams (as) is one of the hadithic principles of this issue of the science of principles of jurisprudence. According to a lot of texts, quotation by meaning in Shiite narrations is permissible and its realization in the narrations narrated by Shiite Imams (AS) is undeniable. What can tremble the basis of the authority of the appearances of the words of the narrations is the lack of determining the boundaries and limitations of the issue of quotation by meaning and its generalization in a way that becomes the main point in the narrating. Therefore, it is necessary to prove the authenticity of quotation by words in narrations, based on the narrative method of narrators and the quality of interaction of Shiite jurists with narrations. In this research, with a comparative study of jurisprudential and hadithic works and with a historical and pragmatic approach, the issue of the originality of quotation by words is addressed and using evidences such as: explaining the process of narration, narrative method of Shiite narrators, practical effects of this principle in the process of Jurisprudential inference like the principle of non-imperfection, the generality of narrations, the indication per nexum, the issue of the authenticity of quotation by words in narrations is proved.

**Keywords:** Originality of Quotation by Word, Quotation by Meaning, Narrative Method, Appearances of Words, Significance of Words.

---

\*. **Date of receiving:** 22 July 2020, **Date of approval:** 11 January 2021.

1. Associate Professor of Theology Department, Farhangian University of Tehran - Iran.

2. Assistant Professor of Theology Department, Farhangian University of Tehran - Iran.

3. M.S. Student of Jurisprudence and Criminal Law, Motahhari University, Mashhad - Iran, Women Branch.



## اصالت نقل به لفظ در روایات شیعه\*

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی<sup>۱</sup> و بی‌بی زینب حسینی<sup>۲</sup> و فهیمه ارجمند پناه<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین موضوعات علم اصول و موضوع دلالت الفاظ، حجیت ظواهر الفاظ است که در فرایند استنباط فقهی بیشترین اهمیت را داراست. اصالت نقل به الفاظ در روایات ائمه معصومان (علیهم‌السلام) از مبانی حدیثی این مسئله اصولی است. بر اساس نصوص فراوانی، نقل به معنا در روایات شیعه جایز بوده و تحقق آن در روایات منقول از ائمه شیعه (علیهم‌السلام) امری غیر قابل انکار است. آنچه می‌تواند مبنای حجیت ظواهر الفاظ روایات را متزلزل سازد، عدم تعیین حدود و ثغور مسئله نقل به معنا و تعمیم آن به شکلی که تبدیل به اصلی در نقل روایات گردد. بنابراین اثبات اصالت نقل به الفاظ در روایات، مبتنی بر منهج روایی راویان و کیفیت تعامل فقهای شیعه با روایات، امری ضروری است. در این پژوهش با مطالعه تطبیقی آثار فقهی و حدیثی و با رویکرد تاریخی و کاربرد شناسی، به موضوع اصالت نقل به الفاظ پرداخته می‌شود و با استفاده از قرائنی مانند: تبیین فرایند نقل روایت، منهج روایی راویان شیعه، آثار عملی این اصل در فرایند استنباط فقهی مانند؛ اصل عدم نقیصه، اطلاق روایات، دلالت التزامی، مسئله اصالت نقل به الفاظ در روایات اثبات می‌گردد.

واژگان کلیدی: روایت، شیعه، اصالت نقل به لفظ، نقل به معنا.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲.

۱. دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران - ایران (نویسنده مسؤل): alishahi88@gmail.com.

۲. استادیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان تهران - ایران: zhosseini1400@gmail.com.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فقه و حقوق جزا دانشگاه مطهری - واحد خواران مشهد - ایران: f.arjmand313@gmail.com.



## مقدمه

احادیث و روایات از منابع مهم استنباط و تفقه در دین بوده و پیمودن مسیر تفقه در دین بدون معرفت و شناخت صحیح احادیث و دستیابی به مفاهیم آن امکان‌پذیر نخواهد بود. از آنجا که در مکتب امامیه، تفکر دینی و مذهبی بر پایه قرآن و سنت معصومان علیهم‌السلام شکل می‌گیرد؛ رسیدن به مقصود اصلی خداوند متعال، هدف اصلی فقها و حدیث‌شناسان است. تردیدی نیست که میان کلام خداوند و معصومان علیهم‌السلام با کلام دیگران تفاوت وجود دارد. ائمه علیهم‌السلام برای بیان مقصود خود، از الفاظی استفاده کرده‌اند که متضمن جهان‌شمول بودن پیام ایشان باشد، به این معنا که هم مخاطب زمان خود و هم دوره‌های بعد را در برگیرد. برای فهم چنین نصوصی باید از قواعد و روش‌های علمی فهم متن بهره‌برده برد. در طول تاریخ اسلام، دانش اصول فقه و فقه متکفل تعیین و تبیین این قواعد و روش‌ها بوده است. یکی از مهم‌ترین مبانی علم اصول فقه که متکفل کیفیت فرایند استنباط فقهی از روایات است، اصل حجیت ظواهر الفاظ است (کلباسی، رساله فی حجیة الظن، ۱۳۱۷: ۳۴۶). این مسئله، خود برآیند اصول متعدد دیگری است که برخی ریشه در دانش تاریخ حدیث، تاریخ قرآن، موضوعات عقلی و لفظی دیگر دارد، مانند اصل عدم تحریف نص، اصل تقیه‌ای نبودن روایات، جریان اصل عدم نقیصه و عدم زیادت. یکی از این مبانی، اصالت نقل به الفاظ در روایات است. (اراکی، اصول الفقه: ۱۳۷۵: ۵۴۹/۱) جواز نقل به معنا، در بین عموم محدثان و فقهاء شیعه مسئله‌ای اجماعی است، اگرچه در کیفیت آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. (شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۱۴۰۸: ۱/۳۱۰؛ انصاری، مطارح الانظار، ۱۴۰۴: ۲۵۲).

فقه‌های شیعه به موضوع نقل به معنا توجه داشته و در جایی که احتمال عدم اعتبار لفظ روایت وجود داشته است، در مورد دلالت روایت اظهار نظر نکرده‌اند. آیت‌الله بروجردی ذیل روایت: «قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام وَيَلُ لَهُؤَلَاءِ الْقَوْمِ الَّذِينَ يَتَمُونَ الصَّلَاةَ بِعَرَفَاتٍ أَمَا يَخَافُونَ اللَّهَ فَقِيلَ لَهُ وَهُوَ سَفَرٌ قَالَ وَ أَى سَفَرٍ أَشَدُّ مِنْهُ» (مجلسی دوم، بحار الأنوار، ۱۴۰۳: ۱/۸۶)؛ در خصوص نماز مسافر و بحث مسافت تلفیقی می‌گوید: در این روایت نمی‌توان به واژه خاصی تکیه کرد و در نتیجه نمی‌توان حکمی از این روایت استنباط نمود؛ زیرا ممکن است الفاظ امام علیه‌السلام، غیر از آن چه در روایت ذکر شده است، باشد. ایشان در ادامه نیز می‌افزاید: بله اگر واژه صادر شده از معصوم علیه‌السلام، «ویل» باشد، در عتاب و بازداشتن ظهور دارد؛ لیکن این امر ثابت نیست؛ زیرا ممکن است واژه معصوم علیه‌السلام «ویح» باشد که به معنای ترحم و دلسوزی است (منتظری، البدر الزاهر، ۱۴۱۶: ۱/۱۲۱). این موضوع نشان می‌دهد، اهمیت

اصالت نقل به لفظ در روایات، اگرچه چندان در کتب اصول فقه و فقه الحدیث شیعه، به آن پرداخته نشده، ولی به مثابه اصلی ارتکازی و بدیهی مورد عنایت فقها و محدثان بوده است. در برخی آثار جدید فقه الحدیثی، مسئله نقل به معنا در احادیث، آن چنان، گسترده و بی ضابطه طرح شده که به صورت طبیعی، توهم عدم اصالت نقل به الفاظ در روایات را موجب می شود. بنابراین لازم است، مسئله اصالت نقل به الفاظ در روایات به صورت ریشه ای و تاریخی، مورد بررسی و بازپژوهی قرار گیرد (بیرم، الروایة بالمعنا، ۲۰۰۴: ۱۰۸-۱۳۴؛ غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۲۴۳-۲۵۲؛ پاکتچی، فقه الحدیث، ۱۳۹۲: ۳۷۶).

عدم تبیین مرزهای نقل به معنا و تعمیم آن در فرایند نقل روایات، به شکلی که به صورت اصلی در نقل روایات قلمداد شود، می تواند مبنای حجیت ظواهر الفاظ روایات را به صورت جدی متزلزل سازد. (حائری، الفصول الغروية، ۱۴۰۴: ۳۰۸) اینکه نقل به معنا، به چه شکل در روایات تحقق یافته و آیا می تواند، فرایند استنباط فقهی با تکیه بر مسائل لفظی مانند: دلالت التزامی، حجیت مفهوم مخالف، اصل عدم زیاده و... را تحت تأثیر قرار دهد، پرسشی است که باید با توجه به منهج حدیثی و فقهی راویان و فقهاء شیعه مبتنی بر حقیقت کیفیت نقل حدیث، به آن پاسخ داد.

در این پژوهش مسئله اصالت نقل به الفاظ از طریق مطالعه منهج حدیثی و فقهی راویان و فقهاء با دورویکرد مطالعه تاریخی و کاربردشناسی بررسی می شود. راویان شیعه در فرایند نقل حدیث خود، به چه اصول و ضوابطی پایبند بوده که متضمن اصالت نقل به الفاظ در روایات شده است، از طریق روش مطالعه اسناد و شواهد تاریخی مورد بررسی قرار می گیرد. آن چه مورخان را قادر سازد تا بدان وسیله به پاسخ سؤال های تاریخی خود دست یابند شواهد تاریخی نامیده می شود (نورایی، «تحلیلی بر کاربست شواهد تاریخی در تاریخ نگاری»، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۲۳۱). برخی شواهد روایی به مثابه اسناد و شواهد تاریخی (آقایی، «تاریخ گذاری احادیث بر مبنای روش تحلیل ترکیبی اسناد»، ۱۳۹۰، ۱۰۳-۱۴۲) می تواند کیفیت نقل به معنا یا نقل به الفاظ در روایات را در منهج راویان تبیین نماید.

تحقق اصالت لفظ در روایات، از طریق کارکردهای آن در فرایند استنباط فقهی مورد بررسی قرار می گیرد. کاربردشناسی یک روش مطالعه فلسفی برای شناخت حقیقت است که در دانش های مختلف جامعه شناسی، زبان شناسی، تاریخ، فقه،... قابل استفاده است، از نگاه پراگماتیست ها، حقیقت هر پدیده ای از طریق کارکردها و کاربردهایی که در عالم خارج دارد، تبیین می شود. به عبارت دیگر حقیقت همان است که به کار می آید و در عمل سودمند واقع می شود (حاتمی نژاد، پراگماتیسم، ۱۳۹۰: ۲۵-۳۰) آنچه امروزه در نزد فیلسوفان پراگماتیک (کاربردشناسی) خوانده می شود، تقریباً شبیه نظریه



دلالت تصدیقی است که پیش از این اندیشمندان مسلمان آن را مورد تأمل قرار داده‌اند. پراگماتیک، مطالعه معنا با توجه به گوینده یا نویسنده است و هدف آن تعیین و بررسی معنای مراد متکلم یا مؤلف است. بنیان چنین رویکردی، نظریه دلالت تصدیقی است (عبادی، کاربردشناسی زبانی، ۱۳۹۸: ۱۱۹-۱۳۶) در این پژوهش با رویکرد کارکردگرا، اصولی مانند اصل عدم زیادت، اصل عدم نقیصه، حجیت ظواهر الفاظ، دلالت التزامی و تمسک به اطلاق الفاظ در آثار فقهاء، به‌عنوان کارکردی از باورمندی به نقل به الفاظ در روایات و تحقق آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مسئله نقل به معنا در کتب فقه الحدیث و علم اصول فقه به‌مثابه موضوعی بنیادین مطرح شده است، گرچه شایجی در کتاب مناهج المحدثین فی روایة الحدیث بالمعنا و آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مجید معارف، مهدی مهریزی، مقالاتی با عنوان نقل به معنا در روایات، نوشته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی مستقل درباره اصالت نقل به الفاظ در روایات، و طرق اثبات آن به‌صورت روشمند سامان نیافته است.

## الف) مفهوم‌شناسی و شرایط جواز نقل به معنا

در این بخش ابتدا مفهوم نقل به الفاظ و نقل به معنا تعریف می‌گردد و سپس به شرایط جواز نقل به معنا پرداخته می‌شود.

### ۱- مفهوم‌شناسی

نقل به الفاظ به این معناست که راوی روایت را با عین الفاظی بیان کند که از معصوم علیه السلام شنیده است و نقل به معنا آن است که راوی معنای روایتی را که شنیده است با عبارات و کلماتی بیان کند که عین عبارت و کلمات معصوم علیه السلام نیست، بلکه الفاظی است که مقصود امام علیه السلام را بدون آنکه نقصی در آن به وجود آید، برساند. طبق نظر برخی نقل روایت امام علیه السلام با الفاظ مترادف، روایت را از نقل به الفاظ خارج نمی‌کند بلکه زمانی روایت نقل به معنا به شمار می‌آید که مقصود امام علیه السلام با عباراتی دیگر بیان گردد (فاضل لنکرانی، السرائر فی انقسام المعاصی، ۱۳۹۷: ۸۴).

برخی دیگر در تبیین پدیده نقل به معنا در روایات می‌نویسند؛ آنچه در نقل به معنا لحاظ شده است، بیان مقصود از یک حدیث در قالبی غیر از قالب خود حدیث است (انصاری، مطارح الانظار، ۱۴۰۴: ۲۵۲). اما در نقل به لفظ راوی موظف است عین الفاظ و عبارات را حفظ کرده و روایت کند و این کار را از طریق حفظ آن حدیث در حافظه یا ثبت و مکتوب کردن آن حدیث انجام می‌دهد. (الجدیع، تحریر علوم الحدیث، ۱۴۲۴: ۲۵۲/۱).



شهید ثانی در الرعایه می نویسد: نقل به معنا یعنی رساندن یک خبر بدون تقید داشتن بر الفاظ آن خبر، به عبارت دیگر نقل به معنا عبارت است از رساندن یک خبر در قالب الفاظی که راوی آن‌ها را برگزیده است (شهید ثانی، الرعایه فی علم الدرایه، ۱۴۰۸: ۳۱۰/۱).

کوه‌کمری علیه السلام تعریف واضح و روشنی از نقل به معنا ارائه می‌دهد: مخفی نیست که نقل به معنا عبارت است از نقل معنایی که عرف از لفظ می‌فهمد، با الفاظی دیگر و این همان چیزی است که از آن تعبیر به «ظاهر کلام» می‌شود (کوه‌کمری، کتاب البیع تعلیقات هامة، ۱۴۰۹: ۴۶۱).

برای تبیین بهتر اصالت نقل به الفاظ در روایات لازم است ارتباط منطقی بین نقل به معنا و نقل به لفظ در قالب یک نمونه تبیین گردد. به عبارت دیگر آیا رابطه بین نقل به معنا و نقل به لفظ رابطه تباین است یا شکل دیگری از ارتباط بین این دو موضوع وجود دارد. روشن است که وقتی یک موضوع توسط راوی بیان می‌شود، در هر عبارتی یک نهاد و یک گزاره وجود دارد، در نقل به الفاظ روشن است که خود الفاظ یا مترادف آن، از روایت امام معصوم علیه السلام حکایت می‌کند، ولی در شکل نقل به معنا باید توجه داشت، ناگزیر، بایستی بخشی از الفاظ روایت به شکل نقل به الفاظ بیان گردد، به عبارت دیگر اتیان مقصود امام علیه السلام در موضوعی بدون اشاره به نهاد و یا گزاره روایت معصوم علیه السلام متصور نیست. اگر در روایتی آمده است: «اذا كان الماء قدر قلتين لم ينجسه شيء» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۱۳: ۶/۱) و در روایت دیگر آمده است؛ «اذا كان الماء قدر كر لم ينجسه شيء» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۲/۳) اگرچه بالاخره یکی از این دو روایت نقل به معنا است و بعید است که هر دو لفظ از معصوم علیه السلام صادر شده باشد، ولی بالاخره بخشی از روایت که عبارت است از ساختار جمله شرطیه، برخی واژگان و عبارات مانند: «ماء» و «لم ينجسه شيء» به صورت نقل به لفظ بیان شده است. بنابراین اگرچه در تصور ممکن است نقل به لفظ و نقل به معنا دو روش متباین در اتیان معنا به شمار آیند، ولی در عالم مصداق، نقل به لفظ اعم از نقل به معنا است و امکان ندارد، روایتی به صورت کامل نقل به معنا باشد و از دایره نقل به لفظ خارج باشد. بنابراین می‌توان گفت همه روایات حداقل در بخشی از معنا، نقل به لفظ شده‌اند و رابطه نقل به لفظ با نقل به معنا اعم خصوص مطلق است.

## ۲- شرایط جواز نقل به معنا

جواز نقل به معنا مورد اجماع اغلب علمای شیعه است البته در فروع این مسئله در بین آنان تفاوت‌ها و اختلاف نظرهایی وجود دارد اما اصل این مسئله مورد اتفاق بوده و اساساً وقوع نقل به معنا غیر قابل انکار است. آنان وجود شرایطی را برای جواز نقل به معنا لازم و ضروری می‌دانند که در اینجا به برخی از آنها به طور اجمالی اشاره می‌گردد:



## شرط اول: آگاهی به زبان گوینده

شخصی که نقل به معنا می‌کند باید مقصود و منظور گوینده را بدرستی بفهمد و به ظرایف کلام و خصوصیات آن آگاه باشد؛ زیرا کسی که چنین شرایطی را نداشته باشد صلاحیت این را ندارد که الفاظ گوینده را تغییر دهد. برخی از بزرگان به این شرط تصریح می‌کنند که نقل به معنا جایز است به شرط اینکه ناقل جایگاه الفاظ را بشناسد (ابن شهید ثانی، معالم الدین، ۱۴۱۸: ۱۰/۱). پدر شیخ بهایی در کتاب وصول الاخیار به این شرط تصریح می‌کند که هرگاه راوی آگاه به حقایق الفاظ، مجازات، منطوق و مفهوم، مقصود و همچنین آگاه به آنچه که در معنا خلل وارد می‌کند نباشد، بدون اختلاف بین فقها نقل به معنا برای او جایز نیست؛ بلکه اگر بتواند باید لفظی را که شنیده است بیان کند وگرنه روایت کردن برایش جایز نیست (عاملی، وصول الاخیار، ۱۳۶۰: ۱۵۱/۱). مرحوم مامقانی نیز در کتاب خود می‌نویسد: کسی که از اصطلاحات کلامی و معانی و مقاصد آنها آگاهی نداشته باشد و همچنین تخصصی در زمینه تفاوت بین الفاظ مختلف و معانی آنها نداشته باشد، نقل به معنا کردن حدیث از جانب او صحیح نیست، بلکه باید تنها به نقل به لفظ اکتفا کند (مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۴۱۱: ۲۲۷/۳).

## شرط دوم: اطمینان به قابلیت الفاظ در انتقال کامل معنا

این شرط نیز در جواز نقل به معنا ضروری است؛ زیرا در جواز نقل به معنا فرض این است که بازهم سخن معصوم علیه السلام به طور کامل و به درستی به مخاطب منتقل می‌شود وگرنه بدون تحقق این هدف سخن ناقل حدیث نوعی کذب محسوب می‌شود؛ زیرا در واقع راوی سخن دیگری را نقل کرده و آن را به معصوم علیه السلام نسبت داده است. علامه مجلسی جواز را منوط به این شرط می‌داند که (نقل به معنا زمانی جایز است که) شخص ویژگی‌ها، مقاصد و اهداف کلام معصوم علیه السلام را بشناسد و بداند آنچه او نقل می‌کند با مراد اصلی معصوم علیه السلام اختلالی ندارد. جمهور قائل به جواز نقل به معنا هستند البته به شرط اینکه راوی قطع داشته باشد معنای کلام بعینه منتقل شده است (مجلسی دوم، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۷۴/۱). شیخ انصاری رحمته الله علیه نیز شرط جواز را همین مسئله می‌داند: نقل به معنای حدیث جایز است اما مشروط به علم یا ظن معتبر به مساوات با الفاظ معصوم علیه السلام در اصل و منقول از نظر افاده مقصود معصوم علیه السلام (انصاری، مطارح الانظار، ۱۴۰۴: ۲۵۲). بنابراین راوی حدیث باید علم و یقین یا حداقل ظن معتبر داشته باشد که روایتی را که نقل می‌کند، همان اراده و مقصود مورد نظر معصوم علیه السلام است.

فقها شروط دیگری مانند نقل عین الفاظ و عبارات معصوم علیه السلام ممکن نباشد؛ یعنی راوی در نقل به معنا تعمد نداشته باشد و یا الفاظی که به عنوان جایگزین الفاظ اصلی استفاده می‌شوند، را برای جواز نقل به معنا ذکر می‌کنند (دلبری، «آسیب نقل به معنا در احادیث»، ۱۳۸۹: ۸۴).

نکته مهم این است که فقها قائل به جواز نقل به معنا به طور مطلق نشده، بلکه همواره وجود شرایط خاصی را برای این امر لازم و ضروری می‌دانند؛ به این معنا که اگر هم در جایی فقها حکم به جواز نقل به معنا داده‌اند، آن را مقید به شرایط خاصی کرده که در صورت فقدان این شرایط، نباید نقل به معنا صورت گیرد. همان‌طور که در برخی از موارد از جمله روایتی که در آن محمد بن مسلم از امام علیه السلام می‌پرسد: حدیثی از شما می‌شنوم و آن را کم یا زیاد می‌کنم، حضرت می‌فرماید: اگر قصد تو رساندن معنای مدّ نظر ما باشد، اشکالی ندارد<sup>[1]</sup> (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۱/۱). ظاهر این روایت دلالت بر جواز نقل به معنا دارد، اما ممکن است احتمال دیگری نیز مورد نظر باشد از جمله آنکه اگر راوی معنای روایت را نقل کند بدون اینکه آن را به امام علیه السلام نسبت دهد، در این صورت نقل آن اشکالی ندارد. به همین دلیل دیگر صحیح نیست راوی هنگام نقل این روایت از عبارتی مانند: (قال الصادق علیه السلام کذا) استفاده کند به گونه‌ای که برای مخاطب مشتبه شود که روایت نقل به لفظ شده است مگر اینکه راوی قرینه‌ای بیاورد که این روایت را نقل به معنا کرده است. از این رو صاحب مقباس الهدایه در ذیل عبارت: (ان كنت تريد معانيه فلا بأس) می‌گوید: مقصود اینست که اگر الفاظ روایت را به ما نسبت ندهی اشکالی ندارد و گرنه کذب و دروغ خواهد بود (مامقانی، تنقیح المقال، ۱۳۵۰: ۱۰۸).

شرایط دیگر مانند عالم بودن محدث به تفاوت معنایی واژگان، روش‌های و اسالیب بیانی، عدم جواز نقل روایات متشابه المعنی، عالم بودن به علم فقه و احکام، عالم بودن به عوامل احاله روایت از موقعیت خودش، ... نیز در مسئله نقل به معنا ذکر شده است (رفعت فوزی، المدخل الی مناہج المحدثین، ۲۰۰۸: ۱۲۳؛ شایجی، مناہج المحدثین، ۱۹۹۸: ۲۲) ولی این شروط در واقع تفصیل همان دو شرط قبل است.

### ب) مطالعه شواهد تاریخی نقل به لفظ در منهج محدثان شیعه

تاریخ نشان می‌دهد، نقل به لفظ از روش علما و محدثان شیعه بوده و به آن اهتمام داشته‌اند که در ذیل به شواهدی از آن پرداخته می‌شود.

#### ۱- حجیت قول معصوم علیه السلام در نزد راویان شیعه

باور به حجیت و قدسی بودن اقوال معصومان علیهم السلام شاهی بر نقل به لفظ در میان راویان شیعه است. بررسی تاریخی این موضوع در سده نخست هجری، نشانگر آن است که بحث و اختلاف نظر در مورد جواز نقل به معنا در سده نخست هجری وجود داشته و این موضع جزء قدیمی‌ترین موضوعات دانش فقه الحدیث است (بیرم، الروایة بالمعنا، ۲۰۰۴: ۳۰). نقل به معنا، تقدیم و تأخیر در عبارات





روایات، یا نقل روایات به غیر الفاظ نبی اکرم ﷺ، موضوعی است که جواز آن به افرادی مانند: عایشه، حذیفه بن یمان، عبدالله بن عباس، ابوالحسن بصری، ابن شهاب زهری و عدم جواز آن به افرادی چون ابوهریره، عبدالله بن عمر بن خطاب، ابو معمر، طاووس بن کیسان، ابن جریج نسبت داده شده است (شایچی، مناہج المحدثین، ۱۹۹۸: ۱۱-۸۵). بررسی مصداقی افرادی که قائل به جواز یا عدم جواز نقل به معنا هستند، روشن می‌شود، اصحاب حدیث در سده دوم هجری بیشتر قائل به عدم جواز نقل به معنا و اصحاب رأی در بصره قائل به جواز آن بوده‌اند (پاکتچی، فقه الحدیث، ۱۳۹۲: ۳۷۰).

نقل به معنا بیشتر در ارتباط با گستره کاربرد رأی، در استنباط فقهی در میان اصحاب رأی همراه بوده است. چرا که در این زمان منظور از نقل به معنا، بیان برداشت راوی از روایت بدون جمود بر لفظ و ساختار و واژگانی بوده که راوی برای بیان معنای مدنظر خود از آن بهره می‌برده است. نقل به معنا در بین اصحاب رأی، با آن چه در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) در مورد جواز نقل به معنا، مطرح شده است، بسیار متفاوت است. اصحاب رأی که به جواز نسبت دادن حکم بر آمده از رأی، به پیامبر اکرم ﷺ معتقد بوده (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/۳۹۸؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸/۱۳۸) و قرآن را بر اساس رأی تفسیر می‌کردند، طبیعی بود که برداشت خود از روایات پیامبر اکرم ﷺ را بدون رعایت ضوابط نقل به معنا بیان کنند. نمونه‌ها و موارد متعددی در نقل روایات اصحاب رأی دیده می‌شود. معمر بن راشد بصری، روایتی که مربوط به تحزیب قرآن به هفت حزب و مقدار مجاز از تلاوت آن بود را «فَقَالَ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَأَقْرَأُوا مِنْهُ مَا تَيَسَّرَ» (مالک بن انس، الموطأ: ۲۰۰۶: ۲/۲۸۱) را برای نخستین بار واژه سبعة أحرف را حمل بر نزول قرآن بر هفت قرائت کرد و در ادامه برداشت خود را به عنوان روایت پیامبر اکرم ﷺ بیان کرد که اگر قرآن بر هر یک از این قراءات خوانده شود، مادامی که آیه عذاب به رحمت و آیه رحمت به عذاب تبدیل نشود، اشکالی ندارد (ازدی، الجامع، ۱۴۰۳: ۱۱/۲۱۹)<sup>[۲]</sup>. بسیاری از اصحاب حدیث مانند ابن سیرین، مالک بن انس، شافعی، با این رویکرد و کیفیت در نقل به معنا در روایات پیامبر اکرم ﷺ مخالف بودند (رفعت فوزی، المدخل الی مناہج المحدثین، ۲۰۰۸: ۱۲۲). آن چه در بین اصحاب رأی در نقل روایات تحقق پیدا می‌کرد، فرایندی بود که سبب خروج از ضوابط نقل به معنا به شمار می‌آمد.

جواز نقل به معنا در میان محدثان شیعه را با رعایت ضوابط و شرایط تقریباً امری اجماعی و بدون مخالف است و این نقل به معنا، به هیچ‌عنوان با فرایندی که در بین اصحاب رأی تحقق پیدا می‌کرد، قابل مقایسه نیست. اگرچه گاه ممکن بود، در علت یک حکم، برداشت محدث به روایت اضافه شود، مانند مثالی که علی اکبر غفاری حدیث شناس معاصر در مسئله نقل به معنا توسط شیخ طوسی و صدوق در



مسئله حکم شرعی قطع ارتباط یهودیان با فرد متنجس بیان می‌کند که ایشان کلمه «قطعوه» که به معنای قطع ارتباط بوده است را حمل بر قطع عضو کرده‌اند و تعبیر «قرضوه بالمقاریض» را در روایت خود آورده‌اند (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۲۴۹). ولی آن چه در این نقل به معناها رخ داده است، خروج روایت از مدلول خود نیست، بلکه ممکن است برداشت راوی، به روایت اضافه شده باشد. نکته‌ای که سبب تمایز ماهیت نقل به معنا در بین راویان اهل سنت با محدثان شیعه می‌شد، مسئله حجیت قول معصوم علیه السلام بود. آن چه از متون تاریخی بر می‌آید آن است که در سده نخست هجری، اصحاب رأی برای قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجیتی قائل نبودند (بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۴۱۷: ۳۸۷/۱۳). آنان نسبت دادن رأی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برداشت از حدیث به گونه‌ای که خروج از مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نباشد را جایز می‌دانستند (خطیب، الکفایة فی علم الروایة، ۲۰۱۱: ۴۷؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ۱۳۸۵: ۲۵۰/۱) ولی در بین شیعه، به جهت حرمت نسبت دروغ به امام علیه السلام و حجیت قول معصوم علیه السلام (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۶۲/۱) تلاش راویان در جهت فهم و نقل دقیق روایت و اجتناب از نسبت دروغ به امام علیه السلام بوده است (بروجردی، جامع احادیث شیعه، ۱۳۹۹: ۱۲۶/۱).

## ۲- تأکید اهل بیت علیهم السلام بر ضبط صحیح و دقیق روایات

روایاتی که تأکید بر نقل روایات به صورت دقیق می‌کند نیز به عنوان شاهد تاریخی حکایت از مطلوبیت و اهتمام محدثان شیعه به حفظ و ضبط صحیح و دقیق روایات دارد و نقل روایات به الفاظ یکی از لوازم ضبط و نقل صحیح روایات بوده است. معصومان علیهم السلام در روایات فراوانی شیعیان را به کتابت احادیث تشویق کرده و به پیروان خود امر کرده که از نسخه‌های حدیثی به دقت نگهداری کنند. این خود دلالت دارد بر اینکه معصومان علیهم السلام همواره در پی این بوده‌اند که احادیث با همان الفاظی که صادر شده است، برای دیگران نقل شود و عین الفاظ و عبارات حفظ شود. این موضوع می‌تواند به عنوان دلیل محکم و مستقلاً بر ارجحیت نقل به لفظ باشد. در ذیل به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌شود:

ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که ایشان فرمودند: بنویسید. همانا شما حافظ (احادیث) نیستید مگر اینکه آنها را بنویسید<sup>[۳]</sup> (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۲/۱).

عبید بن زراره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: (روایات را) با نوشتن حفظ کنید، زیرا شما در آینده به آنها احتیاج پیدا خواهید کرد<sup>[۴]</sup> (مجلسی دوم، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۱). این روایت اگرچه تصریحی بر نقل احادیث به الفاظ ندارد، لیکن تشویق به کتابت حدیث و حفظ حدیث، قرینه‌ای بر حفظ الفاظ و معانی روایات نیز می‌تواند باشد، به ویژه با توجه به این موضوع که همان طور که گفته شد، نقل روایات با الفاظ مترادف، حدیث را از نقل به الفاظ خارج نمی‌کند.



ابو عمیر به نقل از حسین الاحمسی این‌گونه می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: قلب انسان به کتابت و نوشتن اعتماد می‌کند<sup>[۵]</sup> (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۵۲/۱). علامه مجلسی، در ذیل این حدیث این‌گونه توضیح می‌دهد: اتکال که در روایت آمده است به معنای اعتماد است، وقتی شخص هرآنچه شنیده است را مکتوب می‌کند، نفس انسان به آن نوشته اطمینان می‌یابد، زیرا هنگام نسیان و فراموشی امکان مراجعه به آن نوشته وجود دارد (مجلسی دوم، مرآة العقول، ۱۴۰۴: ۱۸۰/۱).

روایات دیگری نیز وجود دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام پیروان خود را تشویق می‌کنند که احادیث را همانگونه که شنیده‌اند برای دیگران بیان کنند: از جمله این روایات، سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که در سال دهم هجری در مسجد خیف بیان فرموده است و عموم محدثان شیعه و سنی به آن را روایت کرده‌اند: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد خیف برای مردم سخنرانی کرد و فرمود، خدا یاری کند [شاد و خرم کند] بنده‌ئی را که سخن مرا بشنود و در گوش گیرد و حفظ کند و بکسانی که شنیده‌اند برساند، چه بسا حامل (رساننده) علمی که خود دانا نیست و چه بسا حامل علمی که بدان‌تر از خود رساند (یعنی بسا شنوندگانی پیدا شوند که معنی سخن مرا از رساننده و مبلغ آن سخن بهتر درک کنند)<sup>[۶]</sup> (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۱). در این روایت عبارت «فَرَبَّ حَامِلٍ فَفِيهِ غَيْرُ فَقِيهِ» صراحتاً نشان‌دهنده تقدّم نقل به لفظ بر نقل به معنا در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، آن هم با توجه به اینکه حدیث یاد شده در اواخر عمر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده است و گویا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به این مسئله بعد از خودشان احساس نگرانی می‌کردند و می‌خواستند دوباره آنرا به مردم یادآوری کنند. طبرانی نیز به نقل از ابوقرصانه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که ایشان فرمودند: آنچه از من می‌شنوید برای دیگران بازگو کنید اما جز سخن حق بر زبان نیاورید<sup>[۷]</sup> (قاسمی، قواعد التحدیث، ۱۳۶۰: ۵۱/۱).

مواردی پیش می‌آمد که معصومان علیهم السلام مطالبی را با اصحاب خود در میان می‌گذاشتند که این مطالب و سخنان فراتر از فهم و ادراک آن افراد بود اما با این حال این اقدام معصومان علیهم السلام، عملی لغو و بیهوده نبود؛ زیرا اگرچه افراد آن زمان نمی‌توانستند آن مطالب را درک کنند اما اگر این مطالب به نسل‌های بعد منتقل شود آیندگان می‌توانستند به آنها مراجعه کرده و از آن مطالب بهره‌مند شوند (شریف، موسوعة الإمام أمير المؤمنين علیه السلام ۱۴۲۹ق، ۷، ۳۶ و ۳۷).

در حدیثی آمده است که شخصی از مؤمنان مدینه، روایتی را از حضرت زهرا علیها السلام درخواست کرد. حضرت به خادم خود فضّه فرمود: «آن روایت را که بر کاغذی نوشته شده است، بیاور. فضّه پس از جستجوی فراوان، اطلاع داد که آن روایت گم شده است. حضرت زهرا علیها السلام بسیار ناراحت شده و فرمود:

وای بر تو، بگرد و آن را پیدا کن؛ زیرا ارزش این حدیث نزد من برابر با ارزش حسن و حسین است<sup>[۸]</sup> (نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۸۰/۱۲؛ طبری، دلائل الإمامة، ۱۴۱۳: ۶۶). در این حدیث شریف حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> با هم ارزش قراردادن حدیث پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> با فرزندانش از سویی هم جهت بودن و هم سویی آن دو بزرگوار را با پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> یادآور می‌شوند و از جهت دیگر با توجه به جایگاه آن دو بزرگوار نزد ایشان اهمیت حفظ و نگهداری احادیث را متذکر می‌شوند و شدت ناراحتی خود را از مفقود شدن آن حدیث این‌گونه ابراز می‌کنند که ارزش معنوی آن حدیث نزد ایشان برابر با ارزش امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. نکته دیگری که از این حدیث به ذهن می‌آید این است که حضرت زهرا<sup>علیها السلام</sup> اهتمام ویژه‌ای به کتابت، حفظ و به عبارت دیگر بایگانی احادیث داشته‌اند به گونه‌ای که به سرعت متوجه می‌شدند که آن حدیث مورد نظر در جای خود قرار دارد یا نه.

### ۳- سیره راویان در ضبط و نقل صحیح روایات

یکی از شواهد تاریخی که بیانگر اهتمام راویان به أخذ، ضبط و نقل احادیث با الفاظ آن بوده است، اجتناب از أخذ روایات از غیر اعرابی بوده است که الفاظ عربی را درست نمی‌شناخته‌اند و احتمال تغییر الفاظ در روایات ایشان وجود داشته است (بیرم، الروایة بالمعنا، ۲۰۰۴: ۸۸). چنانچه رجالیان شیعه شرط ضابط بودن را برای توثیق راویان امری ضروری می‌دانند. منظور از ضابط بودن آن است که راوی روایت خود را از غلط، تصحیف، تحریف و اخلال در معنا حفظ کند (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۸۲) همچنین طرق معتبر دریافت و تلقی حدیث در نزد محدثان که عبارت از سماع، عرضه، اجازه بود، نشان از اهتمام آنان به ضبط صحیح و دقیق الفاظ روایات داشته است (رفعت فوزی، المدخل الی مناهج المحدثین، ۲۰۰۸: ۶۶) موضوعاتی مانند عدم جواز زیادت در متن روایات، توسط ثقات از محدثان و فقهاء که سبب پیدایش موضوعی با عنوان زیادات الثقات شده است نیز از شواهدی است که در منهج راویان بوده که نشان دقت ایشان بر نقل الفاظ روایات داشته است (شوکت بیکر، زیادات الثقات، ۲۰۰۷: ۱۶۲/۱). رواج اصطلاحاتی مانند تصحیح متن، تضییب، ضرب که نشان از اهتمام راویان به جدایی و یا اصلاح روایات نادرست از جهت الفاظ از روایات بوده، نشانگر دقت راویان به الفاظ حدیث بوده است (عتر، زیادات الثقات، ۲۰۰۸: ۸۸) برخی ویژگی‌های شخصی راویان حدیث مانند: قدرت ذهنی، صفاء ذهن و نبوغ و انگیزه‌های دینی نیز سبب حفظ دقیق تر الفاظ روایات می‌شد (عبیدات، تاریخ الحدیث، ۲۰۰۸: ۳۵).

وجود برخی عبارات در روایات نشانگر توجه ویژه راویان و محدثان به الفاظ روایات است، مثلاً در روایتی که چنین آمده است؛ «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ <sup>عليه السلام</sup> أَخْبِرْنِي عَنْ رَجُلٍ بَاعَ امْرَأَتَهُ قَالَ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ



تُقَطَّعَ يَدُهُ...» و در ادامه روایت دوم چنین آمده است؛ «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَعْنَاهُ بِالْفَظِّهِ مُقَدَّمَةً وَ مُؤَخَّرَةً» وجود عبارت «ذَكَرَ مِثْلَ مَعْنَاهُ بِالْفَظِّهِ مُقَدَّمَةً وَ مُؤَخَّرَةً» (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۱۳: ۲۴/۱۰) می‌تواند افزون بر توجه تامّ راویان به مسئله نقل به لفظ در روایات، نشانگر مقایسه بین الفاظ روایات نیز باشد که روایت دوم، تنها بیان وجود روایتی با الفاظ متقدم و متأخر است. در کتب حدیثی، مسئله تأکید به نقل به الفاظ به‌عنوان یک ویژگی مثبت و اطمینان‌آور، نشانگر اهتمام محدثان به ضبط دقیق روایات با الفاظ آن است. (ابن طاووس، ۱۴۰۰: ۱۷۰/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۸۳/۱)

#### ۴- کتب مفردات و شروح حدیثی

اهتمام محدثانی چون محمدباقر مجلسی و یا طریحی که به نوشتن شروح و کتب مفرداتی که مشحون از آراء و دیدگاه‌هایی است که تکیه بر الفاظ و دقت‌های ادبی در روایات دارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴/۲۵) نیز به‌عنوان یک مستند و شاهد تاریخی می‌تواند، حکایت از نقل به الفاظ روایات داشته باشد، در غیر این صورت، این مقدار اهتمام محدثان به الفاظ روایات امری بی‌فایده یا کم‌فایده است. مثلاً طریحی در معنای کلمه «بضاضه» در روایتی از امام علی (عليه السلام) چنین می‌گوید: بضاضت به معنای رنگ پریدگی و صفایی است که کم‌ترین چیز در آن اثر می‌کند (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱۹۴/۴) او احتمالاً بر این باور است که کلمه بضاضة لفظی است که در روایت امام علی (عليه السلام) وجود داشته است، در غیر این صورت این مقدار اهتمام برای فهم مفردات روایات امری دور از ذهن به نظر می‌آید.

برخی از محدثان متقدم مانند سید رضی در تألیف نهج البلاغه تلاش کرد، روایاتی که دارای بلاغت بیشتری است را در کتاب خود جمع‌آوری نماید که حکایت از اعتماد ایشان به نقل روایات با الفاظ در بین محدثان متقدم و متأخر دارد.

#### ج) مطالعه کاربردشناسی نقل به لفظ در منهج فقهاء

بررسی روش فقهاء در فرایند استنباط فقهی نشانگر آن است که سیره راویان حدیث، در نقل روایت نقل به الفاظ بوده است، یعنی اگر امر در بین نقل به لفظ و یا نقل به معنا مردّد باشد، اصل بر نقل به لفظ است. این مسئله را با سنخیت علی و معلولی نیز می‌توان تبیین کرد، در واقع کارکردگرایی در فلسفه معاصر، نوعی دیگر از بیان سنخیت علی و معلولی است و حقیقت هر موضوعی را از کارکرد آن می‌توان شناخت. وقتی در منهج فقهی فقهاء تأکید حداکثری بر مسئله لفظ وجود دارد، این پدیده دارای دلیلی است، دلیل این تأکید حداکثری بر مسئله الفاظ برآمده از نقل به معنا نبوده، بلکه به‌خاطر تأکید



راویان بر نقل الفاظ روایات است فقهاء اتفاق نظر دارند که الفاظ با یکدیگر نقل به الفاظ شده‌اند و در موارد متعددی از مباحث الفاظ در علم اصول دیده می‌شود. کارکرد نقل به لفظ در روایات در منهج فقهاء در فرایند استنباط فقهی در موارد متعددی قابل بررسی است، برخی از این موارد عبارت‌اند از:

### ۱- ترجیح روایت نقل به الفاظ بر نقل به معنا

در ادله تعارض و ترجیح، یکی از مرجحات، نقل به لفظ و یا اثبات بودن راوی است، روایتی که نقل به لفظ شده است بر روایتی که نقل به معنا شده است، ترجیح دارد. دانشمندان می‌گویند: سخنی که نقل به لفظ شده است به‌واقع نزدیک‌تر است و در نقل به لفظ برخلاف نقل به معنا احتمال اشتباه و غفلت در فهم معنا وجود ندارد (قزوینی، الاجتهاد و التقليد، ۱۴۲۷: ۶۴۹؛ ابوسمحة، معرفة اصحاب الرواة، ۲۰۱۲: ۱/۱۴۵). ابواسحاق شیرازی در کتاب اللمع خود می‌گوید: دیدگاه برگزیده در نقل حدیث این است که حدیث نقل به لفظ شود (شیرازی، اللمع فی أصول الفقه، ۱۴۲۴: ۱/۸۰). همچنین امام خمینی علیه السلام در کتاب التبادل و الترجیح خود، تقدیم روایتی که نقل به لفظ شده است را به‌عنوان یکی از مرجحات در هنگام تعارض بین دو حدیث می‌داند و می‌فرماید: روایتی که نقل به لفظ شده است بر روایتی که نقل به معنا شده است ترجیح دارد (خمینی، ۱۳۷۵، ۱۹). صاحب مقباس الهدایه نیز می‌نویسد: دلیل جواز نقل به معنا، سختی و حرجی است که در ذکر عین الفاظ و عبارات معصوم علیه السلام برای راویان وجود داشته است (مامقانی، مقباس الهدایه، ۱۴۱۱: ۲۵۲/۳)؛ بنابراین معلوم می‌شود جواز نقل به معنا یک حکم ثانویه است که در حالت اضطرار و از روی ناچاری از نقل به لفظ صادر شده است.

### ۲- اصالت حقیقة

یکی دیگر از کارکردهای نقل به لفظی روایات، موضوع اصالت حقیقت در فرایند استنباط فقهی است، در فهم روایات، در شناخت مدلول کلمات، فقهاء معنای حقیقی را بر معنای مجازی ترجیح می‌دهند. اگر اصل روش راویان در نقل روایت نقل به معنا بود، کاربرد مجازی باید به‌اندازه کاربرد حقیقی مورد توجه قرار می‌گرفت، چون تأکید بر معنای موضوع‌له لفظ، موضوعیت نداشت. پرسش اصلی در بحث ما این است که شرایط اصل اولیه هنگام شک در اینکه یک حدیث با عین الفاظ معصوم علیه السلام نقل شده است یا نقل به معنا شده است چیست؟ آیا اصل اولیه این است که حدیث نقل به لفظ شده است یا اینکه اصل اولیه نقل به معنا است؟ چراکه انتخاب هرکدام از این دو مورد آثار فراوان و گوناگونی را به همراه خواهد داشت. پس نسبت به کیفیت نقل حدیث شک وجود دارد و برای حل این مسئله از قواعد اصولی باید کمک گرفت. به‌طورکلی شک در کلام از دو جهت قابل تصور است:



حالت اول، زمانی که شک در معنای موضوع له است، برای نمونه شک وجود دارد که (صعید) برای چه معنایی وضع شده است؟ آیا موضوع له لفظ «صعید»، تراب (خاک خالص) است یا موضوع له، مطلق «وجه الارض» (هر آن چه که در عرف به آن «سطح زمین» گفته می‌شود) است. در این حالت باید به دنبال تشخیص معنای حقیقی از مجازی بود. اصولیان معتقدند برای رفع این شک و تشخیص معنای حقیقی از مجازی باید به علامت و نشانه‌هایی از قبیل تبادل، صحت حمل و قول لغوی و ... مراجعه شود. حالت دوم، شک در مراد متکلم است. در این حالت معنای حقیقی و مجازی لفظ کاملاً مشخص است اما شک در این است که آیا متکلم معنای حقیقی را اراده کرده است یا معنای مجازی مورد نظر او بوده است؟ اصولیان معتقدند در این مرحله یعنی هنگام شک در مراد متکلم باید به اصول لفظیه مراجعه کرد (مظفر، ۱۴۳۰: ۷۳/۱؛ قانصوه، المقدمات و التنبیها، ۱۴۱۸: ۱۹۴/۱).

محل بحث حالت دوم است؛ یعنی در جایی که شک وجود دارد که آیا راوی عین الفاظ معصوم علیه السلام را نقل کرده یا نقل به معنا کرده است. البته همواره باید توجه داشت که این‌گونه نیست که هرگاه راوی نقل به معنا کرده باشد، الزاماً معنای مجازی را بیان نماید، بلکه ممکن است راوی نقل به معنا کند و واقعاً هم معنای حقیقی را منتقل کند ولی با الفاظ خودش نه با الفاظ معصوم علیه السلام، بنابراین فرض بحث شامل مواردی که به صورت یقینی دانسته می‌شود که راوی معنای حقیقی سخن معصوم علیه السلام را نقل کرده است، نمی‌شود. محل بحث تنها شامل مواردی است که شک وجود دارد آیا راوی عین الفاظ معصوم علیه السلام را نقل کرده است یا اگر نقل به معنا کرده است هم شک وجود دارد که معنای مجازی را اراده کرده است یا خیر.

حال با استفاده از اصول لفظیه‌ای همچون اصالت حقیقت، اصالت عموم، اصالت اطلاق، اصالت عدم تقدیر و اصالت ظهور، به بررسی این مسئله پرداخته می‌شود، از آنجایی که تمامی اصول ذکر شده به اصالت ظهور بر می‌گردد، به همین دلیل در اینجا تنها به توضیح و تطبیق همین اصل پرداخته می‌شود، چرا که مثلاً در اصالت حقیقت هم کلام گوینده، بر ظاهرش که معنای حقیقی باشد حمل می‌گردد یا در اصالت عموم، ظاهر کلام که عمومیت است اخذ می‌گردد و در سایر موارد هم همین‌طور است. پس در واقع می‌شود گفت که آن اصول، همه از افراد و زیر مجموعه‌های اصالت ظهور هستند.

### ۳- اصالت ظهور

جملات به دو دسته نص و ظاهر تقسیم می‌شوند. نص، کلامی است که در معنای خودش صراحت دارد و احتمال دیگری در مورد آن وجود نداشته و قابل توجیه و حمل بر معنای دیگری نیست،



مانند آیه شریفه: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾ که لفظ «حُرِّمَتْ» که صراحت در حرام بودن، داشته و قابل توجیه یا حمل بر معنای دیگری نیست. ظاهر، کلامی است که صراحت در یک معنا ندارد بلکه ظاهرش معنایی را افاده می‌کند اما با این وجود، احتمال معنای دیگری هم در آن لفظ وجود دارد مانند صیغه امر که در کتاب‌های اصولی گفته‌اند: فعل امر، ظاهر در وجوب است اگرچه در بعضی از موارد ممکن است معنای استحباب نیز بدهد. در این موارد حمل کلام بر معنای غیر ظاهری اش نیازمند دلیل است، یعنی مثلاً اگر ما بخواهیم فعل امری را حمل بر استحباب کنیم حتماً باید دلیل موجهی وجود داشته باشد و در صورت عدم دلیل، فعل امر، حمل بر همان معنای ظاهری اش که وجوب است، می‌شود. اگر در موردی شک گردد که مراد گوینده معنای ظاهری است یا معنای دیگری غیر از ظاهر کلام را اراده کرده است، در این صورت بر اساس اصالت ظهور لازم است کلام گوینده حمل بر ظاهر شود و احتمالات دیگر نفی می‌گردد (مظفر، أصول الفقه، ۱۴۳۰: ۷۵/۱؛ سبحانی، الموجز فی أصول الفقه، ۱۳۸۷: ۲۰/۱). اگر به جای هر یک از این اصول، تعبیر اصالت ظهور به کار رود، این تعبیر، صحیح و مفید غرض است. در واقع اعتبار و حجیت همه این اصول، به اعتبار اصالت ظهور برمی‌گردد. پس در حقیقت بیش از یک اصل وجود ندارد و آن، همان اصالت ظهور است (همان).

محل بحث هنگام شک در نقل احادیث است؛ بر همین اساس هنگامی که شک وجود دارد که آیا راوی عین الفاظ معصوم علیه السلام را نقل یا حدیث را نقل به معنا کرده است، با استفاده از اصول لفظیه این شک برطرف می‌گردد. راوی، حدیثی را نقل کرده و اکنون در کلمات حدیث شک می‌شود که آیا این عبارات عین الفاظ امام معصوم علیه السلام بوده یا اینکه راوی نقل به معنا کرده است؟ در مواردی که راوی ثقة بوده و به حافظه قوی و امانت‌داری نیز مشهور باشد، با استفاده از اصالت ظهور گفته می‌شود که ظاهر کلام راوی و ظاهر این روایت حجت است و به ظاهر تمسک می‌شود و احتمال هرگونه غفلت، فراموشی، اهمال و اجمال‌گویی و حتی عمد در نقل به معنا از وی سلب می‌گردد، در نتیجه راوی نقل به لفظ کرده و عین الفاظ معصوم علیه السلام را ذکر کرده است (زیرا همان‌طور که در ابتدا گفته شد فرض این است که راوی حدیث ثقة است). مگر اینکه قرینه‌ای برخلافش باشد که از آن قرینه استفاده می‌شود که این کلمات و عبارات، الفاظ معصوم علیه السلام نیست بلکه سخنان راوی حدیث است و یا الفاظی است که به روایت افزوده شده است. در مورد سایر اصول لفظیه نیز به همین روش عمل می‌شود و احتمال خطا و اهمال و ... را از راوی که ثقة است و همچنین به امانت‌داری و قدرت ضبط مشهور است، سلب می‌گردد؛ زیرا سیره و بناء عقلا این است که به این‌گونه احتمالات اعتنا نمی‌کنند.





#### ۴- حجیت اصول لفظیه

مدرک و دلیل در اصول لفظیه، سیره و بناء عقلا است. عقلا در گفت‌وگوها و مراودات جاری بین خودشان، ظاهر کلام را می‌گیرند و به احتمال اراده خلاف ظاهر توجه نمی‌کنند. همچنین به احتمال غفلت، خطا، شوخی و اراده اهمال و اجمال، اعتنایی نمی‌کنند. به همین دلیل زمانی که در کلامی احتمال مجاز، تخصیص، تقیید یا تقدیر داده شود، این احتمالات، عقلاء را در اخذ به ظاهر کلام، متوقف نمی‌کند، همان‌طور که عقلا احتمال اشتراک و نقل و امثال این‌ها را نیز منتفی می‌دانند. این بنای عقلا، مورد امضاء و تأیید شرع هم می‌باشد و شارع، در خطابات خودش، از همین روش و شیوه عقلایی استفاده نموده و به ظواهر کلام اعتماد کرده است. دلیلش آن است که اگر این شیوه مقبول شرع نبود و شارع، در خطابات خودش، سیره مستقلی داشت، حتماً روش مورد تأیید خویش را تبیین نموده و پیروان خویش را از متابعت سیره عقلا در مورد کلماتش، منع می‌نمود ولی از آنجا که شارع چنین اقدامی نکرده، کشف می‌گردد که ظواهر، نزد شارع نیز همانند عقلا حجت است (مظفر، أصول الفقه، ۱۴۳۰: ۷۱/۱؛ حیدری، اصول الاستنباط، ۱۴۱۲: ۱۴۸/۱؛ خویی، الهدایة فی الأصول، ۱۴۱۷: ۱۴۰/۳)؛ بنابراین رفع شک در کیفیت نقل حدیث به این شیوه و با کمک اصول لفظیه مورد تأیید شارع نیز می‌باشد.

صحت جریان مباحث اصولی از قبیل اصالت عدم النقیصة و اصالت عدم الزیادة متوقف است بر اینکه گفته شود الفاظ روایات نقل به لفظ شده‌اند و در صورتی که گفته شود الفاظ روایات نقل به معنا شده‌اند، دیگر نمی‌توان در مقام عمل این دو اصل را در آنها جاری دانست. گاهی در خصوص یک موضوع فقیه با چند روایت روبه‌رو می‌گردد که برخی از این روایات نسبت به روایات دیگر حروف یا کلمات بیشتری دارد و از این جهت متفاوت از روایت دیگر است، در این صورت بحث می‌شود که آیا این زیاده مربوط به قول معصوم علیه السلام است یا خیر؟ برخی اصالت عدم نقیصة و عده دیگر، اصالت عدم زیادت را می‌پذیرند و به تبع همین مسئله، بحث ترجیح بین روایات یا تعارض بین آنها مطرح می‌شود (سیستانی، قاعده لاضرر و لاضرار، ۱۳۸۹: ۹۵). همه این مباحث در صورتی قابل تصور است که گفته شود روایت منقول به لفظ بوده و منقول به معنا نمی‌باشد. تمسک به اطلاق روایات از جهت بیان مصادیق و دایره شمول روایت و توسعه موارد ذکر شده در روایت به مصادیق زمان صدور و غیر صدور، وابسته است بر اینکه روایت نقل به لفظ شده باشد؛ وگرنه اگر روایات منقول به معنا باشد که باید قدر متیقن معنای آن روایت و مصادیق ذکر شده در آن را به دست آورد و به همان‌ها اکتفا نمود و در نتیجه در خصوص مصادیق و موضوعات جدید نمی‌توان به آن روایت استناد کرد.

## نتیجه گیری

اصالت نقل روایات به الفاظ با دو روش، بررسی شواهد تاریخی و رویکرد کاربردشناسی که هر دو جزء روش‌های متقن و مورد استفاده دانشمندان در علوم انسانی است، ثابت می‌شود که اصل در روایات نقل به الفاظ بوده است و هنگامی مواجه با یک حدیث، در صورتی که شک ایجاد شود که آن حدیث نقل به لفظ شده است یا نقل به معنا، برای رفع این شک به اصول لفظیه همچون اصالت ظهور، اصالت عموم، اصالت عدم تقریر مراجعه کرده و احتمال فراموشی، اهمال، غفلت و مانند آنها را از راوی‌ای که ثقة است و مشهور به امانت‌داری، قدرت حافظه و ضبط است، منتفی می‌گردد و گفته می‌شود حدیث نقل به لفظ شده است و راوی عین الفاظ معصوم علیه السلام را حفظ کرده و سپس برای دیگران نقل کرده است. در واقع راوی رسالت خودش را که همانا رساندن سخن معصوم علیه السلام به دیگران بوده است را به کامل‌ترین و دقیق‌ترین شکل ممکن به انجام رسانده است. تنها دلیل اعتبار و حجیت این اصول لفظیه سیره و بناء عقلا است، زیرا این روش عقلا است که به ظاهر کلام اخذ می‌کنند و احتمال هرگونه غفلت، فراموشی، اهمال و اجمال‌گویی را از راوی سلب می‌کنند. برای این‌گزینه آثار و فوایدی نیز بیان شد از جمله اینکه: ۱. عین الفاظ معصوم علیه السلام حفظ شده و بدون تغییر به نسل‌های آینده منتقل می‌شود. ۲. فقیه می‌تواند به صورت جزئی و یقینی به روایت استناد کرده و بدون تردید نسبت به الفاظ روایت، بر اساس آن حکم شرعی را استنباط کند و حکم قطعی بدهد. ۳. صحت جریان مباحث اصولی از قبیل اصالت عدم نقیصه و اصالت عدم زیاده، متوقف بر منقول به لفظ بودن روایت است. ۴. دقت‌های ادبی و فلسفی در مورد روایات، در صورتی صحیح و قابل پذیرش است که این روایات عین الفاظ و عبارات معصوم علیه السلام باشد. ۵. صحت تمسک به اطلاق روایات از جهت بیان مصادیق و دایره شمول آنها، در گرو منقول به لفظ بودن آن روایات است.



## پی‌نوشت‌ها

[۱] «مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَأَنْقُصُ قَالَ: إِنْ كُنْتُ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ».

[۲] «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ فَقِيلَ لِي: عَلَى حَرْفٍ أَوْ عَلَى حَرْفَيْنِ؟ قُلْتُ: بَلْ عَلَى حَرْفَيْنِ، ثُمَّ قِيلَ لِي: عَلَى حَرْفَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ؟ فَقُلْتُ: «بَلْ عَلَى ثَلَاثَةٍ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ، كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ، مَا لَمْ تُخْلَطْ آيَةٌ رَحْمَةً بِآيَةٍ عَذَابٍ، أَوْ آيَةٌ عَذَابٍ بِآيَةٍ رَحْمَةٍ، فَإِذَا كَانَتْ «عَزِيزٌ حَكِيمٌ» فَقُلْتُ: «سَمِيعٌ عَلِيمٌ»، فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

[۳] «أَبُو بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: اكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا».

[۴] «عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا».

[۵] «ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْقَلْبُ يَتَّكِلُ عَلَى الْكِتَابَةِ».

[۶] «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَصَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرَبَّ حَامِلٍ فَفَهِيَ غَيْرُ فَقِيهِ وَرَبَّ حَامِلٍ فَفَهِيَ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ».

[۷] «حَدَّثُوا عَنِّي بِمَا تَسْمَعُونَ وَلَا تَقُولُوا إِلَّا حَقًّا».

[۸] «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَكَ شَيْئًا: تُظَرِّفِينِيهِ. فَقَالَتْ:

يَا جَارِيَّةُ، هَاتِ تِلْكَ الْحَرِيرَةَ. فَطَلَبْتُهَا فَلَمْ تَجِدْهَا، فَقَالَتْ: وَيْحَكِ أَطْلَبِيهَا، فَإِنَّهَا تَعْدِلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا».



## منابع

۱. ابوسمحة، عبدالسلام، معرفة اصحاب الرواة، سورية: دارالنوادر، ۲۰۱۲م.
۲. اراكي، محمدعلي، اصول الفقه، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۵ش.
۳. ازدي، معمر بن راشد، الجامع، بيروت: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۳ق.
۴. انصاري، مرتضى بن محمدامين، مطارح الانظار، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۴ق.
۵. انصاري، مرتضى بن محمدامين، الاجتهاد و التقليد مطارح الأنظار، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ۱۳۰۸ق.
۶. انصاري، مرتضى بن محمدامين، فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۶ق.
۷. انصاري، مرتضى بن محمدامين، كتاب المكاسب، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۲۳ق.
۸. آقايي، علي، «تاريخ گذاري احاديث بر مبنای روش تحليل تركيبی اسناد»، صحيفه مبین، شماره ۵۰، ۱۳۹۰ش.
۹. بروجردی، آغاحسين، جامع احاديث شيعه، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۹ش.
۱۰. بيرم، عبدالحميد، الرواية بالمعنا في الحديث النبوي و اثرها في الفقه الاسلامي، دمشق: دارالعلوم، ۲۰۰۴م.
۱۱. پاكتنجی، احمد، فقه الحديث، تهران: دانشگاه امام صادق (عليه السلام)، ۱۳۹۲ش.
۱۲. جديع، عبدالله بن يوسف، تحرير علوم الحديث، بيروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۲۴ق.
۱۳. حاتمى نژاد، حسين، پراگماتيسم، مجله اطلاعات جغرافى، شماره ۷۹، ۱۳۹۰ش.
۱۴. حائرى، محمدحسين، الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، قم: دار إحياء العلوم الاسلامية، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۶. ابن شهيد ثانی، حسن بن زين الدين، معالم الدين و ملاذ المجتهدين قسم الفقه، مؤسسة الفقه للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
۱۷. حيدرى، على نقى، اصول الاستنباط، قم: مركز مديريت حوزههاى علميه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۷ق.
۱۹. خطيب بغدادى، احمد بن على، الكفاية فى علم الروايه، بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۰۹ق.
۲۰. خطيب، معتز، رد الحديث من جهة المتن، بيروت: الشبكة العربية للابحاث، ۲۰۱۱م.
۲۱. خمينى، سيد روح الله، التعادل والترجيح، تهران: مؤسسة تنظيم و نشر تراث الإمام الخمينى، ۱۳۷۵ش.



۲۲. خمینی، روح‌الله، تنقیح الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۲۳. خویی، ابوالقاسم، الهدایة فی الأصول، قم: مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۲۴. دلبری، علی، «آسیب نقل به معنا در احادیث»، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۸۹ش.
۲۵. رفعت فوزی، عبدالمطلب، المدخل الى مناهج المحدثین، مصر: دارالسلام، ۲۰۰۸م.
۲۶. سبحانی تبریزی، جعفر، الموجز فی أصول الفقه، قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۸۷ش.
۲۷. سیستانی، سید علی، قاعدة لاضرر و لاضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی، ۱۳۸۹ش.
۲۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإقتان فی علوم القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مكتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۰. شایجی، عبدالرزاق بن خلیفه، سید نوح، سید محمد، مناهج المحدثین فی روایة الحدیث بالمعنی، بیروت: دار ابن حزم، ۱۹۹۸ق.
۳۱. شریف قرشی، محمداقبر، موسوعة الإمام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام، مؤسسة الكوثر للمعارف الإسلامية، ۱۴۲۹ق.
۳۲. شوکت بیكر، نورالله، زیادات الثقات و موقف المحدثین و الفقهاء، بیروت: دار ابن حزم، ۲۰۰۷م.
۳۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الرعاية فی علم الدراية، قم: مكتبة آية الله المرعشی العامه، ۱۴۰۸ق.
۳۴. شیرازی، ابراهیم بن علی، اللمع فی أصول الفقه، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
۳۵. صدر، محمداقبر، بحوث فی علم الأصول، بیروت: الدار الاسلامیة، ۴۱۷ق.
۳۶. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: مؤسسه البعثة قسم الدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۹. عاملی، حسین بن عبد الصمد، وصول الأخبار إلى اصول الأخبار، مجمع الذخائر الاسلامیة، ۱۳۶۰ق.
۴۰. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
۴۱. عبادی، احمد، کاربردشناسی زبانی، جستارهای در فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۱۰۲، ۱۳۹۸ش.
۴۲. عبیدات، محمود سالم، تاریخ الحدیث و مناهج المحدثین، اردن: دارالمناهج، ۲۰۰۸م.
۴۳. عتر، نورالدین، مناهج المحدثین العامة، دمشق: دارالطیبة، ۲۰۰۸م.
۴۴. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة مامقانی، تهران: جامعة الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۹ش.



٤٥. فاضل لنكراني، محمد جواد، رسالتان فقهيتان؛ السرائر في انقسام المعاصي الى الكبائر والصغائر و نقل الروايات باللفظ او بالمعنى، تنظيم: اصغر خليليان، قم: مركز فقهى ائمه اطهار، ١٣٩٧ش.
٤٦. قاسمي، محمد جمال الدين، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٦٠ش.
٤٧. قانصوه، محمود، المقدمات والتبهيّات في شرح أصول الفقه، بيروت: دارالمورخ العربي، ١٤١٨ق.
٤٨. قزويني، سيد على موسى، الاجتهاد و التقليد التعليقة على معالم الأصول، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٧ق.
٤٩. كلباسي، محمد بن محمد ابراهيم، رسالة في حجية الظن، بي جا، بي نا، ١٣١٧ق.
٥٠. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، دارالكتاب الاسلاميه، ١٤٠٧ق.
٥١. كوه كمره اي، محمد حجت، كتاب البيع تعليقات هامة، رسالة حجية الشهرة، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٩ق.
٥٢. مالك بن أنس، الموطأ، امارات: مؤسسة بن زايد سلمان، ٢٠٠٦م.
٥٣. مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، نجف: مكتبة المرتضوية، ١٣٥٠ق.
٥٤. مامقاني، عبدالله، مقباس الهداية في علم الدراية، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) احياء التراث، ١٤١١ق.
٥٥. متقى هندي، على المتقى بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠١ق.
٥٦. مجلسي اول، محمد تقى، لوامع صاحبقراني، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٤ق.
٥٧. مجلسي دوم، محمداقبر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، قم: دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
٥٨. محقق داماد، محمد، المحاضرات مباحث اصول الفقه، اصفهان: انتشارات مبارك، ١٣٨٢ش.
٥٩. مظفر، محمد رضا، أصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٣٠ق.
٦٠. منتظري، حسينعلي، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، انتشارات مكتب آية الله العظمى المنتظري، ١٤١٦ق.
٦١. نجاشي، أحمد بن علي، رجال النجاشي، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
٦٢. نورايي، مرتضى، «تحليلي بر كار بست شواهد تاريخي در تاريخ نگاري»، نامه تاريخ پژوهان، شماره ٢٤، ١٣٨٩ش.
٦٣. نوري، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.